

با سازمان‌های اغتشاشگر چه می‌توان کرد؟

راهکارهای مواجه شدن با نهادهای کنترل‌گر بازار در گفت‌وگو با سعید اسلامی بیدگلی

«سازمان‌های حمایت و هدفمندی منبع ایجاد اغتشاشند.» این تنها بخشی از انتقادهای تند عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی نسبت به نهادهایی است که از نگاه او در بازار دخالت می‌کنند و مانع توسعه کشور هستند. علاوه بر او، کارشناسانی چون موسی غنی‌نژاد هم معتقد هستند با نهادهای سرکوب‌کننده قیمت نمی‌توان بخش خصوصی را گسترش داد. اما منظور وزیر راه و شهرسازی از نهادهای اغتشاشگر چیست؟ آیا ویژگی این نهادها تنها سرکوب‌گری قیمت است؟ در عین حال حتی اگر این نهادها با هدف سرکوب قیمت تشکیل شده‌اند توانسته‌اند در این راه موفق شوند؟ اگر موفق نبوده‌اند پس چرا همچنان با همان کارکرد قبلی خود مشغول به فعالیت هستند؟ چرا دولت‌ها نمی‌توانند این نهادها را منحل یا حداقل کارکرد آنها را بازتعریف کنند؟ سعید اسلامی بیدگلی، تحلیلگر بین‌المللی سرمایه‌گذاری (CIA) در گفت‌وگو با هفته‌نامه تجارت فردا به این سوالات پاسخ و توضیح می‌دهد شکل‌گیری این نهادها ناشی از چه بوده و از چه مسائلی نشأت گرفته است. او می‌گوید: «در چهار دهه اخیر دولت‌ها فکر می‌کردند نیاز دارند همه بخش‌ها را کنترل کنند و به همین دلیل از ابزارهای مورد اشاره بهره برده‌اند. این فلسفه اساساً در دوره‌های چهار دهه اخیر ما حاکم بوده و همه دولت‌های این دوران کم‌وبیش از این کنترل‌ها داشته‌اند.» او سپس در مورد درخواست انحلال این سازمان‌ها که توسط وزیر راه و شهرسازی مطرح شده، پیشنهاد ملایم‌تری می‌دهد و می‌گوید: «من معتقدم البته در بلندمدت هر نهادی که در بازار دخالت می‌کند حذف شود اما به نظر در مقطع کنونی بازتعریف این نهادها شاید این مسأله را کمی ملایم‌تر کند و مقدماتی برای اینکه این اندیشه‌های کنترل‌گرایانه را از سطح کل اقتصاد حذف کند فراهم خواهد کرد. بازتعریف آنها هم هزینه‌های سیاسی و اجتماعی آنها را کاهش می‌دهد.»

این نوع واکنش‌ها اصلاً به نفع مصرف‌کننده نیست. از این منظر اگر بررسی کنیم می‌بینیم که اقدامات نهادهای مورد اشاره باعث می‌شود در نهایت مصرف‌کننده هم متضرر شود. توجه کنید که این نهادها، نهادهای کسب‌وکار انبساطی نیستند، مگر اینکه فکر کنیم این نهادها خودشان دستی در بازار دارند اما از این نظر که ساز و کار بازار را به هم می‌ریزند شبیه نهادهای بهره‌کش مورد اشاره دارون عجم‌وغللو و جیمز رابینسون در کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند» هستند.

فکر می‌کنید این نهادهای مورد اشاره برای دولت چه مزایایی می‌تواند داشته باشد که باعث شده در چند دهه اخیر دولت‌ها این



از نگاه شما ویژگی‌های نهادهای اغتشاشگر مورد اشاره عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی چیست و به چه نهادهایی می‌توان اغتشاشگر در بازار گفت؟

وقتی صحبت از اغتشاش در بازار می‌کنیم، منظور ما این است در کشور ما نهادهایی وجود دارند که عملکرد آنها خلاف آن مسواری است که ما در اقتصاد نیاز داریم و خلاف اهدافی است که ما می‌خواهیم به آنها دست پیدا کنیم. ببینید به طور مشخص ما مدت‌هاست یا اینکه حداقل یک دهه است بر طیل خصوصی‌سازی می‌گوییم اما آنچه در حال وقوع است جریان به سمت خصوصی‌سازی نیست، بلکه جریان آن به سمت تقویت بازار

و برای تخصیص بهینه منابع است. حتی بعضی از نهادها وجود دارند که مشخصاً اهدافی غیر از این موضوع را پیگیری می‌کنند. این نهادهایی که آقای دکتر آخوندی و آقای دکتر غنی‌نژاد درباره آنها صحبت کرده‌اند نهادهایی هستند که بزعم این دو کارشناس از این جنس نهادهای مورد اشاره محسوب می‌شوند. یعنی ساز و کارها و فضای بازار را به هم می‌ریزند و اجازه نمی‌دهند که ساز و کار بازار، کار خودش را انجام دهد. در نتیجه شما اصلاً نمی‌توانید به سمت تخصیص بهینه منابع و کارآمد بودن ساز و کار بازار حرکت کنید.

در کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند» که شاید یکی از موثرترین کتب اقتصادی چند وقت اخیر باشد تعریف قابل توجهی از نهادهای بهره‌کش وجود دارد که به نظر می‌رسد به این نهادهای اغتشاشگر مدنظر دکتر آخوندی نزدیک باشد. طبق آن تعریف، نهادهای بهره‌کش ایجادکننده مانع هستند و راه ورود عموم را به قدرت سیاسی و فعالیت اقتصادی می‌بندند. از نگاه شما فکر می‌کنید چقدر این نهادهای اغتشاشگر مدنظر دکتر آخوندی به همان نهادهای بهره‌کش مدنظر دارون عجم‌وغللو و جیمز رابینسون (نویسندگان کتاب مورد اشاره) نزدیک است؟

البته شاید تطبیق دقیق آنها به دلیل اینکه نهادهای ما، نهادهای رسمی کشور هستند کمی پیچیده به نظر برسد. برای پاسخ به این سوال نیاز به مطالعه بیشتر است اما آنچه من از این عملکرد نهادهای مورد اشاره متوجه هستم این است که این نهادهای مورد اشاره به صورت مشخص کاری که انجام می‌دهند حتی حمایت از مصرف‌کننده هم نیست. یعنی مثلاً سازمان حمایت مصرف‌کنندگان حتی از مصرف‌کنندگان هم حمایت نمی‌کند بلکه کاری که دارد انجام می‌دهد سرکوب قیمت‌هاست. این مسأله مشخصاً به این معناست که هم عرضه‌کننده و هم تقاضاکننده در بازار نقشی در تعیین قیمت محصول در بازار ندارند. این یعنی اینکه ساز و کار بازار در این مقاطع زمانی کار نمی‌کند. ضمناً آن سازمانی که ادعا می‌کند از حقوق مصرف‌کننده حمایت می‌کند تنها عنصر در مجموعه تعیین مطلوبیت برای تقاضاکننده در مصرف‌رأ مولفه قیمت می‌بیند. در واقع این چنین نهادهایی اصلاً نگاه نمی‌کنند که این کنترل قیمت‌ها منجر به چه اتفاقی می‌شود. منظورم هم در بازار محصول، هم در بازار کار و هم در کیفیت تولید است که با این اقدامات نهادهای مورد اشاره چه اتفاق‌هایی ممکن است رخ دهد. بنابراین تولیدکننده می‌تواند قیمت‌ها را نگه دارد اما میزان تولید و خدمات خود را نسبت به قبل کاهش دهد یا از مواد اولیه با کیفیت پایین‌تر استفاده کند که این موارد و

نهادهای حفظ کنند؟ در واقع مزیت حفظ این نهادها برای دولتمردان چه می‌تواند باشد؟

به نظر می‌رسد کنترل تورم و همچنین کنترل قیمت در یکسری از دوره‌های خیلی طولانی شعار سیاستمداران بوده است و به همین دلیل به فکر حفظ این نهادها بوده‌اند و اجازه حذف آنها را نداده‌اند. ضمناً به این دلیل آقای دکتر آخوندی و آقای دکتر غنی‌نژاد بارها اشاره کرده‌اند این نهادها، نهادهای شبه‌کمونیستی هستند که ذهنیت شکل‌گیری این نهادها از ذهنی بوده که اعتقاد به کنترل مرکزی دارد. در واقع نشأت این نهادها از ذهن‌هایی است که به کنترل مرکزی معتقد هستند. بنابراین دولت‌ها فکر می‌کردند نیاز دارند همه بخش‌ها را کنترل کنند و به همین دلیل از ابزارهای چون این نهادهای مورد اشاره بهره برده‌اند. این فلسفه اساساً در دوره‌های چهار دهه اخیر ما حاکم بوده و همه دولت‌های این دوران کم‌وبیش از این کنترل‌ها داشته‌اند. حتی ما در فرآیندهای خصوصی‌سازی هم می‌بینیم که مثلاً مخابرات را به یک نهاد شبه‌حاکمیتی واگذار می‌کنند. به دلیل اینکه کنترل جزو خیلی کلیدی تفکر مسوولان در چهار دهه گذشته بوده است. بنابراین یکی از کارکردهای آن، کارکرد ذهنی‌ای بوده که در میان مسوولان ما داشته است. در همین حال، حتی اگر هدف سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، کنترل قیمت بوده که البته هدف اشتباهی هم بوده، به این هدف نرسیده است. ما جزو کشورهایی هستیم که در چهار دهه گذشته تورم به شدت بالایی داشتیم. بنابراین این نشان می‌دهد که سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان حتی به آن هدف خود هم نرسیده است. به نظر بیشتر ارضای آن ذهن کنترل‌گر مسوولان ما بوده است که این سازمان‌ها جان و قدرت گرفتند و در بازارها دخالت کردند.

اگر قرار بر حذف این نهادها باشد می‌توان ناگهان یک‌شبه آنها را منحل کرد؟ آیا صرفاً انحلال این نهادها مسأله موجود را حل می‌کند؟

ببینید نکته کلیدی‌ای وجود دارد که باید بررسی شود، ما اصلاً می‌توانیم این نهادها را حذف کنیم یا نه. تاکنون ما این همه شعار کوچک‌سازی دولت هم که دادیم در عمل موفق نبوده‌ایم. من معتقدم البته در بلندمدت هر نهادی که در بازار دخالت می‌کند حذف شود اما به نظر در مقطع کنونی بازتعریف این نهادها شاید این مسأله را کمی ملایم‌تر کند و مقدماتی برای اینکه این اندیشه‌های کنترل‌گرایانه را از سطح کل اقتصاد حذف کند، فراهم خواهد کرد. بازتعریف آنها هم هزینه‌های سیاسی و اجتماعی آنها را کاهش می‌دهد. اینکه سازمان‌ها حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به صورت

آن سازمانی که ادعا می کند از حقوق مصرف کننده حمایت می کند تنها عنصر در مجموعه تعیین مطلوبیت برای تقاضاکننده در مصرف را مولفه قیمت می بیند. در واقع چنین نهادهایی اصلاً نگاه نمی کنند که این کنترل قیمت ها منجر به چه اتفاقی می شود.

گشت. فکر می کنید آن وقت دولت روحانی با این حربه پوپولیستی چه می تواند کند؟ ببینید به نظر من ابتدا باید از جناح های سیاسی بخواهیم که مشخص کنند منابع وعده های آنها کجاست و این چنین اقداماتی را با چه پول هایی می توانند انجام دهند. نیاز است که من به عنوان یک اقتصادخواننده و شما به عنوان یک خبرنگار اقتصادی با هر گرایش سیاسی توضیح بدهیم که عواقب یک طرح چگونه می تواند باشد. یعنی مردم متوجه باشند آنچه در سال های گذشته در اقتصاد ما رخ داده نتیجه تصمیم ها و اجرای طرح های غیراقتصادی در کشور بوده است. خوب است که اگر جناحی این قدر زود می خواهد وعده خود را اعلام کند، برنامه هایش را هم تشریح کند. به نظر من، این خوب است که هر کسی می خواهد وعده یا طرحی را بدهد و بعد اجرا کند ابتدا منابع آن را بگوید و اثرات اقتصادی آن را شرح دهد. این یک مساله خیلی کلیدی است. حتی این تقاضا باید از سوی مسوولان ما هم به وجود بیاید که منابع طرح های وعده داده شده از کجا خواهد بود. مساله ای که خیلی کلیدی به نظر می رسد توجه به این است که در هر انتخاباتی شعارهای پوپولیستی ممکن است آرای خودش را داشته باشد و اگر دولت آقای روحانی توجهی به خواسته های اقشاری که دنبال این چنین وعده هایی می روند نکند، ممکن است پایگاهش را در میان این اقشار از دست بدهد.

❖ در نتیجه در مورد سازمان هدفمندی یارانه ها، اعتقاد دارید درباره جایگاه این سازمان هم باید یک باز تعریفی صورت بگیرد؟

من فکر می کنم یکی از چند موضوعی که دولت آقای روحانی باید به آن فکر کند و به صورت جدی با کمترین آسیب اجتماعی آنها را حل کند و اجازه ندهد که به سال های بعد منتقل شود بحث یارانه ها و دیگری بحث سهام عدالت است. به نظر من سازمان هدفمندی یارانه ها آن وظایفی را که به آن محول شده بود به خوبی انجام نداده است که الان ما هنوز با آن مشکلات مواجه هستیم.

❖ اگر قرار بر باز تعریف از کارکرد سازمان هدفمندی یارانه ها باشد، فکر می کنید چه مولفه هایی را باید در این باز تعریف مدنظر قرار داد؟

به نظر من موضوعی که این قدر مبتلا به اقتصاد ایران است نیاز به بررسی بیشتر و فکر مشخص دارد برای اینکه دوباره تصمیمی اتخاذ نشود که نتیجه یکسانی را دربر داشته باشد. چرا که در داخل دولت ما، مجموعه سساز و کارهای نهادی ما به شدت به بزرگ شدن علاقه دارند. یعنی به محض اینکه پیشنهاد مطرح می شود، می گویند کمیسیون یا کارگروه یا نهاد ویژه ای را برای اجرایی کردن پیشنهاد مطرح شده، تشکیل دهیم تا مساله حل شود. موضوع یارانه ها هم این چنین بود. وقتی بحث یارانه ها مطرح شد گفتند این موضوع آنقدر اهمیت دارد که نیاز است برای آن یک سازمان تشکیل شود، چرا که به نظر می رسد دولت نمی تواند این موضوع را ساماندهی کند و بنابراین نیاز به یک سازمان دیگری است که بتواند موضوع هدفمندی یارانه ها را ساماندهی کند. اما مساله یارانه ها مساله ای است که طی سال های گذشته اقتصاد ما از آن آسیب دیده و حتی درسی هم از آن نگرفته است. چرا که حتی اطلاعات مربوط به آن را هم جمع نکردیم و تحلیل آماری نگرداند و هنوز هم از حذف دهک هایی صحبت می شود که اطلاعات قابل اتکایی از آنها نداریم و هنوز اثرات حذف دهک ها را در اقتصاد کشور نمی توانند پیش بینی کنند. به نظر من این کارها اقداماتی بود که در این سال ها باید توسط سازمان هدفمندی انجام می شد. حالا هم به نظر من ارائه پیشنهادی سیاستی از جمله مهم ترین وظایفی است که باید به این نهاد داده شود که مساله را حل کند.

❖ آیا ما تاکنون در اقتصاد ایران تجربه حذف یک نهاد اغتشاشگر را داشته ایم؟ می خواهیم به فردای انحلال چنین نهادهایی اشاره کنیم و اینکه آیا اصلاً سابقه عملی شدن چنین کاری در اقتصاد ایران وجود داشته است؟ مثلاً انحلال ستاد بسیج اقتصادی به عنوان متولی ارائه کالابریگ را می توان یک نمونه انحلال سازمان اغتشاشگر محسوب کرد؟

اگر نهاد را با تعریف سساز و کار بخواهیم در نظر بگیریم بله اما اگر با تعریف organization (سازمان) بخواهیم همان طور که عرض کردم کشور ما اصلاً به سمت حذف نهادها نمی رود. معمولاً در بدترین شرایط هم پوسته نهادها باقی می ماند، برای اینکه عده ای در آن مشغول به کار هستند و عده ای می توانند از آنجا قوانین را دور بزنند و قوانین شویی و پول شویی کنند. بنابراین اگر به معنای ساز و کار باشد بله می توان مثال هایی را مطرح کرد اما به هر حال جریان آن وجود نداشته، جریان اینکه حاکمیت دائماً پالایش کند و نهادهای غیرلازم را حذف یا باز تعریف کند تا وظایفی را انجام دهند وجود نداشته است.

❖ فکر می کنید این مساله ریشه در عوامل سیاسی داشته است که در بخش اول مصاحبه به آن اشاره کردید؟

بخش بزرگ مسائل سیاسی بوده و تقریباً تمام نهادهایی که در کشور ما هستند هم نهادهای دولتی و هم نهادهای حاکمیتی به روزمرگی دچار شده اند. یعنی اینکه اساساً فکر نمی کنند که آن مشکل مورد اشاره را حل کنند، برای اینکه آنقدر درگیر حل مسائل روزمره هستند که به این مسائل مهم تر توجه نمی کنند.

مشخص وظایف خود را باندن و مطلع باشد که وظیفه اش تنها سرکوب قیمت ها نیست، مساله مهمی است. باید این سازمان به سمت استانداردسازی و کنترل کیفیت و موارد این چنینی حرکت کند، چرا که این مسائل کلیدی تر هستند. ببینید من یک سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان دارم که به محض افزایش قیمت مثلاً از ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان، صدای گلابه اش بلند می شود اما اگر به جای چربی طبیعی، پالم در لبنیات قرار دهم اصلاً صدای سازمان حمایت در نمی آید.

❖ در دوره های اجرای هدفمندی یارانه ها هم تقریباً این طور شده بود که طبق گفته برخی مقامات بخش خصوصی تعدادی از فروشندگان از حجم تولید خود در بسته بندی های سابق کمی کاسته بودند تا قیمت محصول خود را ثابت نگه دارند ولی با این حال ما کمتر شاهد واکنش سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان بودیم.

بله، در این گونه مواقع شما شاهد هیچ واکنشی نیستید. باز تعریف وظایف سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان یعنی توجه به این چنین موارد مورد اشاره که خدمت شما عرض کردم، به خصوص در حوزه مواد غذایی اگر بررسی کنید می بینید هیچ استاندارد در این مورد وجود ندارد و کنترل کیفیتی هم صورت نمی گیرد. به نظر من اگر می خواهند این چنین نهادهایی که مورد نقد آقای دکتر آخوندی و آقای دکتر غنی نژاد است همچنان فعال باشند، باید باز تعریفی درباره آنها انجام شود. باز تعریف این نهادها احتمالاً کمک کننده است. ضمن اینکه باز تعریف آنها به حذف اندیشه های کنترل گرایانه از سطح اقتصاد کشور هم کمک می کند.

❖ فکر می کنید مولفه هایی که باید در این باز تعریف مدنظر قرار بگیرند چیستند؟ در واقع شاخص های اصلی چه مواردی باید باشند؟

من فکر می کنم موضوع توجه به کیفیت محصول و استانداردها در کالاهای اساسی تر و به خصوص مواد غذایی خیلی مساله کلیدی است. اتفاقاً در این حوزه آنها می توانند به مساله رقابت کمک کنند. بخش بزرگی از تولیدکنندگان ما به نهادهای دولتی و حاکمیتی وابستگی دارند و اتفاقاً آنها هستند که باید استانداردهای خیلی بیشتری را رعایت کنند. من معتقدم با گسترش آنها حتی می توانیم به بازار کمک کنیم. توجه کنید ما نهادهایی شبیه نهادی را که به موضوع استاندارد نزدیک است و به موضوع کیفیت و عدم رقابت آلوده می پردازند می توانیم در کشورهای توسعه یافته ببینیم.

❖ سخنان شما تا اینجا بیشتر در مورد سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان بوده است اما ما شاهد انتقاداتی از سوی دکتر آخوندی درباره نهادی چون سازمان هدفمندی یارانه ها هم بودیم. فکر می کنید ریشه انتقاد به این نهاد چیست و آیا این نهاد هم کارکردی چون نهاد سازمان حمایت دارد؟

باید توجه کرد آنچه منجر به شکل گیری این سازمان ها می شود ذهن های کنترل گرایانه است. یعنی اندیشه های چپ به شدت در شکل گیری نهادها در کشور ما نقش داشته اند. این نهادها تنها زیر مجموعه دولت هم نیستند بلکه زیر مجموعه نهادهای دیگر حاکمیتی هم هستند. یعنی اینکه این نهادها تمام تلاش خود را می کنند تا تقریباً کنترل همه بخش ها را داشته باشند. سازمان هدفمندی یارانه ها هم عملاً دستگاهی است که می تواند وضعیت بازارهای کشور ما را به هم بزند. حالا صحبت های من بیشتر معطوف به سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان بود اما در مورد سازمان هدفمندی یارانه ها هم باید توجه کرد که این نهاد از روی یک ذهن کنترل کننده مرکزی شکل گرفته است. یعنی عملاً جریان واگذاری پول دوباره در اختیار یک نهاد دولتی قرار گرفته است.

❖ فکر می کنید با حذف سازمان هدفمندی یارانه ها، پایگاه سیاسی دولت یازدهم نزد مردم خدشه دار نخواهد شد؟

ببینید یکی از دغدغه هایی که همه دولت ها دارند همین موردی است که شما اشاره کردید. همین دغدغه ها باعث شده این نهادها هم به رغم اینکه گاهی برخی از مدیران مثل دکتر آخوندی ذهنیت مخالف آنها را داشتند اما ادامه پیدا کنند، چرا که دولتمردان فکر می کنند حذف این نهادها نقطه تعادل اقتصاد سیاسی را به هم می زند و بنابراین با آنها مدارا می کنند. یعنی در دوره هایی ضعیف و قوی می شوند اما به هر حال دولت ها، این نهادها را حفظ می کنند و تلاشی هم نمی کنند که آنها را حذف یا باز تعریف کنند. به نظر می رسد حواشی سیاسی است که دولت هم به واسطه آن می پذیرد مثلاً در دو سال باقی مانده دوران کارش، با این نهادها مدارا و تنها نقش آنها را کمتر کند. به نظر من ساز و کار بیمار اقتصاد کشور ما نیاز خیلی جدی دارد که در برخی از مواقع ترکش های آن را تحمل کنیم. اما در این مورد خیلی خوب است که به مردم توضیح داده شود این سازمان دارد چه می کند و قرار است از این به بعد چه کارهایی انجام دهد. خوشبختانه در دوره ای هستیم که هر چند نزدیک به چهار دهه از فعالیت این نهادها می گذرد اما وضعیت آمارهای ما در بین کشورهای منطقه اصلاً مناسب نیست و مردم می توانند ببینند که این نهادها کارکرد خودشان را نداشته اند.

❖ احتمالاً شنیده باشید که برخی از طرفداران آقای احمدی نژاد مطرح کرده اند در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو او با وعده دادن یارانه ۲۵۰ هزار تومانی به عرصه رقابت سیاسی باز خواهد